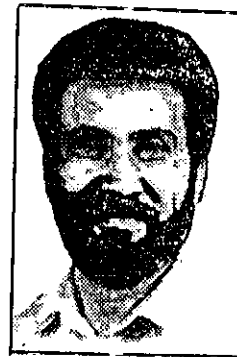


در بیان پیرایه‌های نیک نژاد

از آغاز تا کنون

۱۶

حسین فرخی



نورالله حسین خانی
نمایشنامه: پیشگامان انقلاب
نویسنده: نورالله حسین خانی
تاریخ نگارش:
ناشر: فطرت
تیراژ: ۵۰۰۰
تعداد صفحات: ۲۵
قیمت: ۳۰ ریال
نمایشنامه در هشت تابلو

چهره‌ها: مهدی عراقی، صادق امانی، محمد بخارایی، مرتضی نیک نژاد، رضا صفار هرندی، سیدعلی اندرزگو، حسن یزدی زاده، پاسبان، افسر شهربانی، سه رمگذر، مأمور ساواک، سرباز، گروهبان، نگهبان مجلس، دو مستخدم، حسنعلی منصور، استوار، شکنجه‌گر، بازرس، افسر تیر، سرچوخی، چهار سرباز، یک جوخه آتش، همراهان حسنعلی منصور، چند نفر گروگان

خلاصه نمایشنامه:

افسر و پاسبانی مشغول چسباندن اعلامیه دستگیری فدائیان اسلام هستند. رهگذران از راه می‌رسند و یک مأمور ساواک با کت و شلوار شخصی، دیگران را تحریک می‌کند. رهگذر اول و دوم تحریک شده و شعار می‌دهند، جمعیت تظاهرات کرده و مرگ بر شاه می‌گوید. مأمور ساواک با بی‌سیم خبر می‌دهد. در تابلویی دیگر در یک پادگان، سربازی در حال نگهبانی است و سیگار می‌کشد. گروهبان می‌آید و او را توبیخ می‌کند. بعد از رفتن گروهبان نیروهای فدائیان داخل پادگان شده و بمقداری مهمات و اسلحه می‌برند. در یک جلسه مخفیانه، نیروها تصمیم می‌گیرند نخست وزیر را ترور کنند و همینطور سازمان امنیت را به تصرف درآورند. صادق، حسن و مهدی ساختمان سازمان امنیت را تصرف می‌کنند، مأمورین آنها را محاصره کرده و تنها حسن موفق به فرار می‌شود. همزمان در جلوی مجلس، حسنعلی منصور نخست وزیر وقت توسط مرتضی، محمد و رضا ترور می‌شود. محمد بخارایی، صادق امانی، مرتضی نیک نژاد و رضا صفار هرندی دستگیر و محاکمه می‌شوند و سرانجام هر چهار نفر تیرباران می‌شوند.

هرچند که تاریخ نگارش و چاپ کتاب قید نشده است، اما به نظر می‌رسد متن مربوط به بعد از پیروزی انقلاب اسلامی باشد. دستمایه اصلی نگارش نمایشنامه، مبارزات فدائیان اسلام، بویژه شهیدان امانی، عراقی، بخارایی، نیک نژاد، صفار هرندی، اندرزگو و دیگران می‌باشد. نمایشنامه در هشت تابلوی کوتاه سعی دارد مراحل مختلف مبارزه فدائیان اسلام را ترسیم کند. به قول شریعتی اگر می‌خواهی چیزی را خراب کنی از آن بد دفاع کن و این مصداق درباره این نمایشنامه فدائیان اسلام دقیقاً صدق می‌کند.

...مأمورین آگاهی در حال چسباندن پوسترهایی هستند که بر روی آن تصویر اشخاصی فراری است که دولت وقت برای یابنده آن جایزه گذاشته است. نور می‌آید.

پاسبان: جناب سروان انگور فروشه رو دیدی؟

افسر: آره.

پاسبان: جریان این بابا رو برات تعریف کردم؟

افسر: نه، کدوم جریان؟

پاسبان: این بی پدر چند روز پیش، دو کیلو انگور کیلویی به تومن، فروخت کیلویی دوازده زار، گفتم پدر کمتر حساب کن (ناراحت) هنوز حرفم تموم نشده بود که پاکت انگور رو از من گرفت خالی کرد. گفتم چرا خالی کردی؟ گفت فروشی نیست. خلاصه منو چلو به عده کتف کرد.

یک افسر آگاهی و یک پاسبان مشغول چسباندن اطلاعیه هستند، چیزی که

متن سرتاسر پر است از اشکالات املایی و نگارشی و ضعیف بودن متن لطمه جبران ناپذیری بر پیکره گروه فدائیان اسلام و شخصیت های انقلابی این گروه می زند. چیزی که شاید نویسنده قصد آن را نداشته است، اما پرداخت ضعیف متن و بددفاع کردن از این حرکت، خواه ناخواه تأثیر بدی در مخاطب ایجاد می کند.

نمایشنامه: سند

نویسنده: نورالله حسین خانی

چاپ اول: بهار ۱۳۶۲

ناشر: یاسر

تیراژ: ۵۰۰۰

تعداد صفحات: ۶۰

قیمت: ۲۵ ریال

اولین اجرا: اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۰

نمایشنامه در دو پرده

آدمهای نمایش: مأمور مراقب، منشی دادگاه، رئیس دادگاه، دادستان، متهم (سیدحسن امامی)، وکیل مدافع، بازپرس، ارباب، جمال، میرزا، روستایی، شهر فرنگی، پاسبان، چند کورده، نماینده دولت، نماینده مردم، مأمور ساواک، هژبر، سرجوخه، فرمانده، مردم، گروه عزاداران، حضار دادگاه.

خلاصه نمایشنامه:

سید حسن امامی از گروه فدائیان اسلام، در دادگاه محاکمه می شود. او که وزیر دربار هژبر را ترور کرده است در دادگاه از خود دفاع می کند. در چند تابلو، اتاق بازپرسی و شکنجه، وضعیت مردم و فقر حاکم بر آنها تصویر می شود و در نهایت سیدحسن امامی را محکوم به اعدام می کنند.

نویسنده تلاش می کند با تکیه بر اظهارات سیدحسن امامی در بیدادگاه رژیم شاه، یک اثر نمایشی ارائه دهد، غافل از آنکه یک جلسه دادگاه و چند فلاش بک از وضعیت زندگی مردم نمی تواند یک اثر دراماتیک را به وجود آورد. چند اعلامیه از رادیو، جلسه دادگاه فرمایشی که فقط سؤال و جواب است، حرفهای سیدحسن امامی در مورد رژیم و آمار و ارقام خیانت های رژیم و بعد هم اعدام امامی، اینها مجموعه نمایشنامه را تشکیل می دهند.

سند، نمایشنامه نیست، بلکه ارائه یکسری آمار و ارقام است که نویسنده می تواند آن را در قالب یک مقاله درآورد.

نمایشنامه: کاپیتولاسیون

نویسنده: نورالله حسین خانی

چاپ اول: پاییز ۱۳۶۲

ناشر: انجام کتاب

تیراژ: ۱۰/۰۰۰

تعداد صفحات: ۸۲

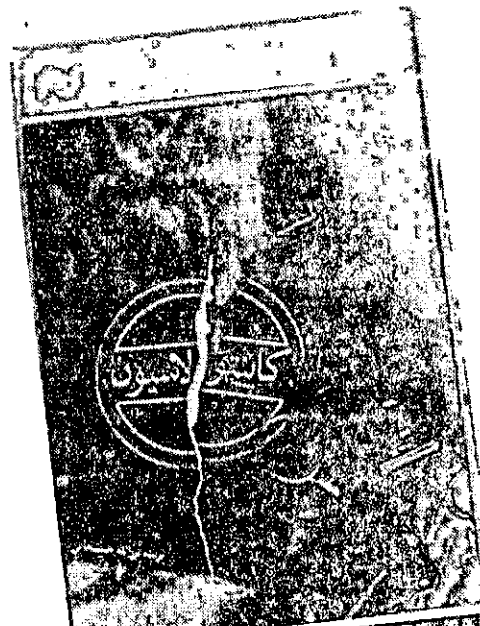
قیمت: ۶۵ ریال

نمایشنامه در پنج پرده

افراد نمایش: نگهبان ۱ و ۲، گروهیان، امانی، نیک نژاد، هرندی، عراقی، هاشم امانی، بخارایی، اندرزگو، سلمانی، پاسبان، افسر، اسماعیل، لبویی، بچه، صاحب کار، کارگر، مشتری، کور، چاقوتیزکن، قهوه چی، رهگذر، نقی، سلطنت طلب، کت و شلواری، مطصقی، مأمور یک و دو، سرجوخه، سرهنگ، سربازان.

خلاصه نمایشنامه:

دو نگهبان در پادگان سیگار می کشند و رادیوگوش می کنند. یکی از نگهبانها مشغول حل جدول است که گروهیان وارد می شود و آنها را توبیخ می کند. برق پادگان قطع می شود و گروهیان توسط عده ای کشته شده و مقدار اسلحه و مهمات از پادگان بیرون برده می شود. در جلسه اعضای سازمان فدائیان اسلام قرار می شود حسنعلی منصور ترور شود. وضعیت یکی از محله های جنوب شهر و فقر حاکم در آن به تصویر کشیده می شود. خیر ترور منصور همه جا می پیچد، بالاخص در محله ای در جنوب شهر که شخصیت های متفاوت در آن با هم جر و بحث می کنند. محمد بخارایی در اتاق شکنجه تن به سازش نمی دهد و در پایان امانی، نیک نژاد، بخارایی و هرندی به رگبار بسته می شوند.



مطلقاً با واقعیت جور در نمی آید. و بعد هم محور صحبت های آنها جالب توجه است. یک پاسبان از انگور فروش باج می گیرد و آن را برای افسر تعریف می کند.

افسر: پنچی رو گرفتی؟

پاسبان: (رضایتمندانه) آره، گرفتم، چه جورم گرفتم.

افسر: این پنج تومن و ده تومنی که منو و تو از یه انگور فروش یا هندونه فروش یا خربرزه فروش، فرق نمیکته، می گیریم، دردی رو دوا نمی کنه، اون بالا بالاها میلیون میلیون میبرن.

در ادامه همین صحنه است که رهگذر وارد شده و هرکدام شعار می دهند و با دیدن عکسهای فدائیان اسلام از آنها طرقداری می کنند. آنهم به همین سادگی و جالب تر اینکه نویسنده رهگذران را آنقدر ساده تصویر کرده است که با حرفهای یک ساواکی به آسانی تظاهرات راه می اندازند. در تابلوی چهارم نمایشنامه، گروه فدائیان اسلام در محلی تجمع کرده اند و هرکدام سخنانی می کنند. فضا سازی و پرداخت این صحنه آنقدر مصنوعی و باسسه ای است که قابل تحلیل نیست.

کاپیتولاسیون و رسیون دیگری است از نمایشنامه «پیشگامان انقلاب» که توسط نویسنده نوشته شده است. در این متن نویسنده جدا از اتفاقی که در متن پیشگامان انقلاب بوده است، سعی کرده است تأثیرات حرکت فدائیان اسلام را در یک محله بررسی کند. در محله ای که یک مشت کور و کچل و گدا و دزد و بقال و لبوفروش و غیره، از برخورد هایشان رنگ و بوی مضحکه می آید. کاپیتولاسیون، تکرار متن پیشگامان انقلاب است، با کمی آب و تاب و طولانی تر کردن متن قبلی.

نمایشنامه: گوررشاد (مجموعه نمایشنامه)

نویسنده: نورالله حسین خانی

چاپ اول: ۱۳۷۰

ناشر: بهارستان

تیراژ: ۵۰۰۰

تعداد صفحات: ۲۱۱

قیمت: ۸۵۰ ریال

اجرای اول گوررشاد به کارگردانی نویسنده در خرداد و تیر ۱۳۶۹، سالن اصلی تئاتر شهر تهران.

گوررشاد

نمایشنامه در چهار پرده

آدمها: شهر وطنی (شهر فرنگی)، کودک، آژان، مرد، سرآژان، حکیم پاشی، پیرزن، بتول، آژان، مجروح، پیشکار، رضاخان، فروغی، جم، سفیر انگلیس، حکمت، غلام، عبدالله، مطبوعی، شاطر، پیرمرد، کارمند، عطار، دلال، سقا، سلمانی، عکاسی، قادری، مردم، مأمورین

خلاصه نمایشنامه:

شهر فرنگی پشت دستگاه ایستاده و بچه ها مشغول تماشا هستند. شهر فرنگی از اوضاع و احوال ایران در زمان رضاشاه و فقر و بدبختی مردم می گوید. چادر از سرزنش پرمی دارند و مردم را کتک می زنند. رضاخان و مسئله کلاه پهلوی و نخست وزیری فروغی و مشکلات مردم، جم، سفیر انگلیس و در کنار اینها، قصه «غلام» نوکر فروغی که زن بیماری دارد و می خواهد او را به زیارت مشهد ببرد مطرح می شود. قضیه سخنرانی در مسجد گوررشاد و تظاهرات مشهد و قتل عام مردم که در آنجا غلام نیز شهید می شود، پایان بخش نمایشنامه است.

زائر

نمایشنامه در چهار واقعه و هفت مجلس

آدمها: عبدالله بن جابر انصاری، عطیه، راوی، تکخوان، زهیربن قین، هلال بن نافع، موذن، سواریک، سوار دو، مسلم، ابن عوسجه، حر، سقا، مرد، وهب، مرد فارسی، غلام، برادر حر، پسر حر، عمر سعد، شمر، چاووش خوان، سپاهیان، سربازان و همسرایان

خلاصه نمایشنامه:

جابر نخستین زائر قبر امام حسین (ع) به کربلا می رسد. بر بایلین قبر امام شروع به گریه و زاری می کند. عطیه و راوی نیز حضور دارند. اتفاقات صحرائ کربلا به مرور بازسازی می شود. از لحظه ای که امام به همراه یارانش عازم کربلا می شوند، حر راه را بر آنها می بندد و سپس خود نیز به امام می پیوندد و شهید می شود تا لحظه ای که امام به شهادت می رسند و شمر سر از بدن مبارک امام جدا می کند.

خرداد خونین

نمایشنامه در چهار صحنه

آدمهای نمایش: عریضه نویس، افسر، سرهنگ، گروهبان، غلام، سرباز یک، سرباز دو، آدویه فروش، لوکس فروش، خیاط، پینه دوز، مشتری یک، مشتری دو، جای دارچینی، باربر، نجار، سبزی فروش، آب زرشکی، شیخ، مهدی

خلاصه نمایشنامه:

در چهارسوق بازار، نظامی ها پرچم ها و کتیبه های عزاداری را کنده و چند نفری را به جرم اختلال در نظم کشور می گیرند و می برند. یکی از

دستگیر شده ها غلام است که در جریان بازجویی مشخص می شود یک چاقوکش و لمپن است. در بازار تعدادی کاسب مثل آدویه فروش، لوکس فروش، خیاط، پینه دوز و نجار حضور دارند که مغازه هایشان را باز کرده اند و مشتری که مشخص می شود ساواکی هستند، برای خرید به چهارسوق می آیند. در خیاطی لباس سفارش می دهند و بعد هم مقداری فحش و بدو بیراه به کسانی که حجره هایشان را بسته اند می دهند.

با زرشک فروش و سبزی فروش هم درگیر می شوند. لوکس فروش که ساواکی است، سعی می کند نجار را نسبت به خیاط بدبین کند. شیخ علی می آید و از درگیری خیاط و نجار جلوگیری می کند. خبر می آورند که سید صالح را گرفته اند و مهدی پسر سید صالح نامه ای به شیخ می دهد که خبر دستگیری امام خمینی را در قم در آن نوشته اند. مردم شروع به تظاهرات می کنند و چند سرباز نیز به مردم می پیوندند.

شب قدر

نمایشنامه در چهار پرده

افراد نمایش: سید، درویش، پاسبان، شمع فروش، حسن، گدا، سرهنگ، افسر، پرده دار، سرباز، هادی، مأمور ساواک، محسن، مرتضی، مسئول اطلاعات بیمارستان، خاکشیر فروش، شیرفروش، آش فروش، زولبیافروش، جگرکی، مشتری، زن، کودک

خلاصه نمایشنامه:

عده ای را به جرم تظاهرات گرفته اند. سید، درویش، شمع فروش و حسن از جمله دستگیرشدگان هستند که در محاکمه مشخص می شود حسن، یک چاقوکش طرفدار شاه است.

شمع فروش هم چون بی سواد بوده است، ناخواسته اعلامیه هایی را که به او داده اند به جای اعلامیه مجلس ترحیم پخش کرده است. سید (که همان سیدعلی اندرزگو است) در بازجویی اعتراف می کند که عکس شاه را بخاطر این از دیوارکنده است که پول خرید عکس شاهنشاه را برای نصب در منزل نداشته است. او نیز آزاد می شود. در صحنه بعدی، در گورستان نیروهای ساواک بسیج شده اند تا سید را دستگیر کنند. سید در هیئت جفجغه فروش وارد شده و وقتی متوجه اوضاع می شود، دوستان دیگرش را نیز فراری می دهد و می رود. مأمور ساواک از راه می رسد تا بگوید سوژه در لباس جفجغه فروش در گورستان است، اما آنها متوجه می شوند که سید از دست آنها فرار کرده است.

به غیر از گوررشاد و زائر دو نمایشنامه دیگر مجموعه حاضر، یعنی شب قدر و خرداد خونین، به نوعی تکرار دیگر نمایشنامه های نویسنده است.

تکرار موقعیت ها و آدمها با نامی دیگر، تکرار قصه ها و سوژه ها نیز به همین صورت است. در متن خرداد خونین، غلام چاقوکش جزو زندانیان است و در بازجویی مشخص می شود که او شاه دوست است. همین شخصیت در نمایشنامه بعدی، یعنی شب قدر، با همان سوژه و دیالوگها به نام حسن آورده شده است.

گوررشاد، شب قدر، خرداد خونین و زائر، هرچهار نمایشنامه سطحی و ابتدایی هستند و مانند دیگر نوشته های نویسنده از عمق و جذابیت خاصی برخوردار نمی باشند.

دیوارهای مدرسه از دیگر نمایشنامه های نویسنده است که در صحیفه شماره ۱۴، آبان ماه ۱۳۶۲ چاپ شده است.

پرویز حضرتی

نمایشنامه: هرچه بگذرد

نویسنده: پرویز حضرتی

چاپ اول: ۱۳۵۶

تعداد صفحات: ۷۷

قیمت: ۷۰ ریال

نمایشنامه در چهار تابلو

آدمها: زن، ملا، پیرمرد اول، پیرمرد دوم، مرد اول، مرد دوم، پیک، دزد، شاکی اول، شاکی دوم، شاکی سوم، حاکم، جلاد، دونگهبان

خلاصه نمایشنامه:

خر ملا مرده است. ملا حدود یک هفته است که از این ماجرا ناراحت است. از سنویی یا زنتش نیز درگیر شده است. دوستان ملا به خانه او می آیند و هر کدام به گونه ای می خواهند با زن ملا خوش و بش کنند. ملا از دست آنها سخت عصبانی است، چرا که همین دوستان زن را برای ملا جور کرده اند. در مورد مرگ خر ملا، دوستان از او سؤال می کنند و ملا می گوید که چطور هر روز از جیره خر کم می کرده است تا او به عرفان و ریاضت برسد و در نهایت از گرسنگی تلف شده است. پیک حضرت حاکم از راه می رسد و خبر می دهد که ملا به عنوان قاضی انتخاب شده است. زن و دوستان ملا که تا بحال به او سرکوفت می زده اند، خوشحال شده و هر کدام منصبی در درگاه ملا پیدا می کنند.

با طرح ملا، قرار می شود هر کسی که شکایتی دارد، برای عنوان کردن شکایت مقداری سکه به ترتیب برای ورود به محل، پیک، مشاورین و ملا پرداخت نماید.

بعد از مدتی دیگر کسی برای شکایت مراجعه نمی کند و روزی حاکم شهر داخل می شود. نگهبان قصد دارد از او سکه ای بگیرد که حاکم خود را معرفی می کند و ملا را عزل کرده و پیک خود را به جای او قاضی شهر می کنند.

طنز دستمایه اصلی نمایشنامه است و مخصوصاً در صحنه ای که ملا، شاکلی یک و دو را محاکمه می کند و حکم می دهد، نویسنده تا حدودی توانایی قلم خود را به رخ کشیده است. نمایشنامه از دو بخش تشکیل می شود. بخش اول در مورد مسایل پیش پا افتاده مرگ خر ملا و ارتباط زنتش با دوستان او، که در نهایت به ابتذال جنسی و کارهای لاله زاری زمان طاغوت برمی گردد و در بخش دوم از وقتی که ملا قاضی می شود، کار رنگ و لعاب دیگری پیدا می کند.

نویسنده خواسته است حاکم را و سیستم قضایی او را که از پایین تا به بالا مملو است از رشوه و حقه بازی، به تحلیل کشیده و محکوم کند.

متن در رده آثار سبک کمدهی قرار می گیرد و از امتیازات ویژه ای الا در صحنه محاکمه شاکلی یک و دو توسط ملا، برخوردار نیست.

از پرویز حضرتی دو نمایشنامه دیگر با عناوین: مویه بر خاک از انتشارات چاپخش در سال ۱۳۵۲ در ۵۸ صفحه و شیخ صنعان، ضمیمه کتاب باتلاق در ۱۹۵ صفحه منتشر شده است.

عباس حکیم
نمایشنامه: چشمه سبز
نویسنده: عباس حکیم
چاپ اول: ۱۳۵۵ چاپ دوم: ۱۳۵۷
ناشر: امیرکبیر
تعداد صفحات: ۷۹
قیمت: ۱۰۰ ریال
نمایشنامه در سه پرده و شش صحنه
آدمهای نمایش: پیرمرد، شبان، رهرو، زن، راهنما، چنددختر و پسر جوان.
خلاصه نمایشنامه:

در بیابانی گرم و تفتیده، شبانی از گرما به داخل غار پناه می برد. پیرمردی در غار است که گویا آنجا محل زندگی اوست. شبان از گرما می نالد و اینکه با گوسفندان چه کند، پیرمرد شبان را سرزنش می کند که چرا گوسفند هایش را رها کرده است. رهرویک و رهرو دو داخل می شوند. هر دو آب می نوشند و می خواهند برای زمان کوتاهی استراحت کنند. رهرو دو شراب نوشیده و مست است و به دوش رهرویک تکیه داده است. آنها قصد رسیدن به چشمه سبز را دارند، هر کدام با دیدگاه و تلقی خاصی از زندگی. پیرمرد سعی می کند آنها را راهنمایی کند و می گوید که مراحل رسیدن به سیمرغ چیست. در پی آنها زنی داخل می شود. رهرو دو که به حرفهای پیرمرد و رهرو یک اعتقاد ندارد شیفته زن می شود. زن از رهرو دو دوری جسته و قصد دارد به رهرویک بپیوندد، اما او با شعارهای تند و حالت خشنی که دارد، ارتباط با زن را مغایر با مسیر حرکتش می داند. درگیری های لفظی بین آنها ادامه می یابد و زن از خودش می گوید و راهنمایی که با او بوده و در نهایت به کام زن رسیده است. راهنما وارد می شود، مردی با ریش بلند و ادعای نورانی بودن و الفاظی که همه نشان از هدایت و

ارشاد کردن دارد. راهنما با دیدن زن تعجب می کند. زن ارتباط با راهنما را افشا می کند و به سمت رهرویک می رود.

رهرویک زن را از خود دور می کند و بعد پشیمان می شود و می خواهد به سمت زن برود که زن او را نمی پذیرد. شبان که بیرون از غار است وارد می شود. با دیدن زن، عاشق او می شود. در این هنگام راهنما قصد دارد زن را بکشد. زن به شبان پناه می برد. شبان مانع راهنما می شود و با سفارش زن می خواهد سر راهنما را ببرد که زن صرف نظر می کند. زن و شبان به سمت یکدیگر می روند. در پایان تعدادی دختر و پسر جوان با لباس کوهنوردی و کوله پار و رادیو ضبط وارد می شوند. با هم حرف می زنند و می رقصند و سخن از نمایشنامه ای است که دست آنهاست و یکی از آنها دستور صحنه نمایشنامه را می خواند، همین دستور صحنه متن چشمه سبز است.

چشمه سبز، متنی است نمادین. نویسنده می خواهد در بستر یک اتفاق، منش ها، آمال و آرزوها، راه و اهداف آدمها را مطرح نماید.

بیابان، کوه، خورشید، گرما، دشت، پیرمرد، شبان، کله گوسفندان، پناهگاه، مرید و مراد و راهنما و زن ... اینها عناصری هستند که در نمایشنامه وجود دارند. بیابان، کوه، دشت، سرگردانی انسان در طول زندگی، پیرمرد به عنوان کسی که دیگران را هدایت می کند، شبان و گوسفندان او، گوسفندانی که در گرما بدون شبان تلف خواهند شد و چوپانی که فقط به فکر خویش است.

رهروان، آدمهایی که تشنه یافتن چیزی نو هستند و مدام در الفاظ فلسفی خود غوطه می خورند. یکی هیچ چیز را باور ندارند و دیگری تشنه رسیدن به وادی طبیعت و یافتن نوعی عرفان است.

زن، مظهر گناه، شیطنت و طغیان است و بازیچه ای در جهت انحراف آدم ها. راهنما که زیر نقاب الفاظ بند و اندرز و موعظه و ظاهری مردم فریب پنهان است، او خود از درون در فساد می جوشد ولی دیگران را تشویق به نیکی و محبت و حسنات می کند. نویسنده در پرداخت این آدم ها خوب عمل کرده است.

زن، رهرو دو و راهنما و هویت آنها در دیالوگهای زیر به وضوح بیان می شود.

رهرو دو: از دستش فرار کردی؟
زن: آره
رهرو دو: کی؟
زن: پریشب
رهرو دو: نفهمید
زن: مثل دیو خوابیده بود و خرخر می کرد
رهرو دو: چی شد که با او اومدی
زن: گولم زد، با حرفهای گولم زد.
رهرو دو: چی بهت می گفت؟
زن: بابی اعتنایی شانه ها را بالا می اندازد. خیلی چیزها
رهرو دو: مثلاً؟

زن: چی چور بگم؟ اون یک جور خوبی می گفت. من نمی تونم مثل اون بگم.
رهرو دو: نمیخواهد مثل او بگی، بگو ببینم چی گفته؟
زن: (سینه اش را جلو می دهد. پیچ و تاب هوس انگیزی به اندامش می دهد. شمرده شمرده و کشدار همراه با کمی ریشخند.) ریشه همه بدیا در تن آدمه. از تنت بگذر تا هرچی زشتی و آلودگیس فراموش کنی. روح، عیسی و تن، خر عیسی است. اگه عیسی رو کشتی بنده خر میشی. روح آسمونی و تن زمینیه.
می بینیم نویسنده با چه ظرافتی شخصیت راهنما را در دیالوگهای زن تفسیر می کند.

در پایان متن، نویسنده، انسانهای معاصر تری را به تصویر می کشد. آدمهایی که دیگر حتی دغدغه فکر کردن به مسائلی از قبیل، سیمرغ، چشمه سبز و جاودانگی و عرفان و ... را ندارند. دنیای آنها محدود است در ساندویچ و ضبط صوت و رقص و ...

ادامه دارد